

تصحیح برخی تصحیف‌خوانی‌های برهان قاطع از فرهنگ جهانگیری

مجید منصوری (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران)

مقدمه

یکی از اصلی‌ترین دلایل پیدایش فرهنگ‌های لغت، خصوصاً در شبه قاره، شرح لغات و مشکلات دیوان‌های شاعران بوده است. به همین سبب، در غالب این فرهنگ‌ها، ترکیبات شعری، بهره قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص داده است. به دلایل گوناگون، شماری از فرهنگ‌ها در ضبط بسیاری از همین ترکیبات شعری مستخرج از اشعار قدما و گاهی هم عصرانشان نیز دچار تصحیف‌خوانی شده‌اند. گذشته از این موارد، فرهنگ‌نویسانی نظیر برهان تبریزی نیز که غالب لغات و ترکیبات فرهنگ‌های پیش از خود را یکسره وارد فرهنگ‌های خود کرده‌اند، در ضبط لغات مختلف دچار تصحیف‌خوانی و اشتباه گردیده‌اند. اشکال بزرگ این فرهنگ‌ها این است که بعضی ترکیبات که در فرهنگ‌های قبل از تصحیف‌خوانی یا کژخوانی ترکیبی در دیوان شاعری

ناشی شده، گاهی مجدداً به دست اینان دگرگون گردیده، به گونه‌ای که بازیابی صورت اصیل ترکیب، ناممکن یا دشوار شده است.

در این مقاله بعضی کژخوانی‌ها و تصحیف‌خوانی‌های برهان قاطع در نقل ترکیبات و اصطلاحات فرهنگ جهانگیری را نشان داده و در عین حال صورت غلط برخی از ترکیبات جهانگیری را بر اساس برهان قاطع تصحیح کرده‌ایم. این تصحیحات تقریباً همه جا مستند به شواهدی است که یا جهانگیری از متون منظوم نقل کرده یا ما خود آنها را یافته‌ایم. در مواردی که شاهی برای ترجیح ضبط برهان و جهانگیری بر یکدیگر نیافته‌ایم، تنها به ذکر ضبط متفاوت و معنی تقریباً یکسان ترکیبات در این دو کتاب، بسنده شده است.^۱ نکته جالب در این خصوص معانی دیگری است که مؤلف برهان به معانی جهانگیری افزوده است.

مقایسه و مقابله ترکیبات دو فرهنگ

«اشک داوری: کنایه از گریه بسیار باشد» (برهان): «اشک داودی: کنایه از گریه بسیار بود» (جهانگیری).

دهخدا آن را به دو صورت «اشک داوری» و «اشک داودی» ضبط کرده و برای صورت اخیر بیتی از خاقانی شاهد آورده است. شاهد زیر نیز نشان می‌دهد که ضبط جهانگیری درست است:

(۱) این موارد درباره تصحیف‌خوانی‌های برهان از جهانگیری است و جهانگیری خود نیز در بسیاری از موارد دچار تحریف‌خوانی اشعار قدما شده و برهان آنها را عیناً نقل کرده است. این نکته سبب گردیده که، بسیاری از منتقدان برهان این دسته از اشتباهات را از برهان تیریزی بدانند و به نقد آنها بپردازند. (برای نمونه - هنگامه دل‌آشوب در برهان قاطع، ص ۱۴۴، انتقاد غالب دهلوی بر «شش ضرب نتیجه خوب» و موارد فراوان دیگر). راقم این سطور نیز در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در برخی ترکیب‌های برهان قاطع» که در شماره نهم مجله ادب‌پژوهی دانشگاه گیلان به چاپ رسیده، بدون توجه به فرهنگ جهانگیری برخی اشتباهات برهان را که به جهانگیری برمی‌گردد از مؤلف برهان دانسته است، درحالی‌که در این موارد، کار برهان تنها رونویسی اغلاط جهانگیری بوده است.

بر پری‌روی سلیمانی برافشانیم پاک سبچه‌ها کز اشکِ داودی مزور ساختیم

(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۶۳۱؛ نیز ص ۱۲۸، ۱۲۸)

«افعی زردفام: کنایه از قلم واسطی است» (برهان)؛ «افعی زردوام: کنایه از قلم است»

(جهانگیری).

دهخدا آن را به دو صورت «افعی زردفام و زرفام» ضبط کرده و برای صورت اخیر بیت زیر را از خاقانی شاهد آورده است. بر اساس شاهد زیر «افعی زرفام» درست است که نشان می‌دهد هم برهان و هم جهانگیری اشتباه کرده‌اند:

خضر ز توفیع تو سازد تریاک روح چون به کفت برگشاد افعی زرفام فم

(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۲۶۳)

«انبان بار: به کسر نون و با بای ابجد بر وزن مردان کار، مردم فربه و بیکاره و

هیچکاره را گویند» (برهان)؛ «کنایه از آدمی فربه بیکار باشد» (جهانگیری).

دهخدا آن را به هر دو صورت «انبان بار» و «انبان باد» ضبط کرده، اما برای «انبان

باد» شاهد زیر را نقل کرده است:

چه داند مردم که در جامه کیست؟ نویسنده داند که در جامه چیست

چه وزن آورد جایی انبان باد که میزان عدل است و دیوان داد؟

(سعدی ۱۳۸۱، ص ۱۴۳)

مرحوم یوسفی در شرح «انبان باد» چنین نوشته است: «کیسه پوستی پر از باد، کنایه از

چیزی توخالی و بی‌ارزش». (همان، ص ۳۶۱)

«انجم روز: به کسر میم، کنایه از آفتاب عالم‌تاب است» (برهان)؛ «انجم‌سوز: کنایه از

آفتاب باشد» (جهانگیری).

دهخدا آن را به هر دو صورت «انجم روز» و «انجم‌سوز» ضبط کرده و برای هیچ

کدام شاهدهی نقل نکرده است. شاهد زیر نشان‌دهنده درست بودن «انجم‌سوز» است:

ز شمشیر سرافشانش ظفر آن روز بدرخشید

که چون خورشید انجم‌سوز تنها بر هزاران زد

(حافظ ۱۳۷۷، ص ۱۷۸)

«باز آزدن: کنایه از فایده‌ خاطرخواه کردن باشد» (برهان)^۲؛ «بازار زدن: کنایه از فایده‌

خاطرخواه کردن است.^۳ مولانا ظهوری فرموده:

آبی نخورد خواجه میرس از خوانش بر طالع خود مویه کند مهمانش

بازار زدی کز آفت افتادن راهی بزدی به رشته^۴ دندانش»

(جهانگیری)

دهخدا آن را به هر دو صورت آورده و برای «بازار زدن» دو شاهد از ظهوری و

صائب نقل کرده است.

«آب آذرسا: به کسر ثالث، کنایه از شراب لعلی و اشک خونین باشد» (برهان)؛ «آب

آذرسا: کنایه از می لعل فام است... دوم اشک خونین باشد. حکیم خاقانی به نظم آورده:

زان آب آذرسا زان سان همی هراسم کز آب سگ‌گزیده شیر سیه ز آذر»

(جهانگیری)

«پیر برناتن: به کسر اول و فتح بای ابجد، کنایه از دنیا و فلک باشد» (برهان)؛ «پیر

برناوش: کنایه از دنیا و فلک بود» (جهانگیری).

دهخدا آن را به شکل «برناوش» آورده و شاهدهی از نظامی برای آن نقل کرده است.

«پیر بنیه: به ضمّ بای ابجد و فتح یای حطی بر وزن میر جمله، کسی را گویند که

هنوز جوان باشد، لیکن موی بدن او تمام سفید شده باشد» (برهان)؛ «پیر پنبه: کنایه از

(۲) «در فرهنگ ناظم الأقطاب» باز آزدن به معنی کامران کردن و خاطرنوازی کردن آمده. (حاشیه برهان)

(۳) رحیم عقیقی، مصحح جهانگیری، در حاشیه ۴ این صفحه جهانگیری نوشته است: ظهوری گوید (دیوان، ص

:۲۲۸)

سینه بازار می‌زند کز داغ هر طرف واکنند دکانی چند

(۴) در لغت‌نامه دهخدا، ذیل بازار زدن: «راهی بردی به رسته دندانش».

کسی بود که به غایت پیر شده باشد، چنانچه در اعضاء او مطلقاً موی سیاه پیدا نشود.

کمال اسماعیل راست: بیت

در خانقاه باغ نه صادر نه وارد است تا پیر پنبه گشت حریف کران برف»

(جهانگیری)

دهخدا هر دو صورت «پیر بنیه» و «پیر پنبه» را نقل کرده، ولی ذیل «پیر پنبه» شاهد کمال اسماعیل را آورده است.

«جنبش آبا: کنایه از حرکت و سیر هفت کوکب است که زحل و مشتری و مریخ و آفتاب و زهره و عطارد و ماه باشد» (برهان)؛ «جنبش آباد: کنایه از سیر سیاره سبعة است» (جهانگیری). (- دهخدا، ذیل جنبش آبا):

تفاوتی که درین نقش‌ها همی بینی ز خامه‌ایست که در دست جنبش آباست
(انوری ۱۳۷۶، ص ۴۱)

«خانه آفت‌ریز: کنایه از دنیا و عالم است» (برهان)؛ «خانه آفت‌پذیر: کنایه از دنیا باشد» (جهانگیری). دهخدا نیز آن را به شکل «خانه آفت‌ریز» ضبط کرده است.

ز آفت این خانه آفت‌پذیر دست برآور همه را دست گیر
(نظامی ۱۳۸۷، ص ۱۴)

«خرگاه خضر: به ضم خای دویم، کنایه از آسمان است» (برهان)؛ «خرگاه خضرا: کنایه از آسمان باشد» (جهانگیری).

دهخدا هم «خرگاه خضر» را آورده و هم «خرگاه خضرا» را.
«در آینه نقش پری دیدن: کنایه از دیدن شراب است در پیاله بلوری و مشاهده جمال ساقی باشد در جام شراب» (برهان)؛ «در آبگینه نقش پری دیدن: کنایه از دیدن شراب است در پیاله و بعضی گفته‌اند که کنایه از مشاهده جمال ساقی باشد در جام شراب».
(جهانگیری):

در آبگینه نقش پری بین به بزم عید از می کر آتش است پری‌وار جوهرش
(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۲۲۲)

«در خود گرفتن: کنایه از گردآوری خود کردن باشد» (برهان)؛ «در خود گریختن: کنایه از گردآوری خویشتن بود» (جهانگیری).

«دریای سائله: کنایه از دریایی است که مروارید داشته باشد و شراب را نیز گویند» (برهان)؛ «دریای حامله: کنایه از دریایی است که مروارید داشته باشد، و بعضی به معنی شراب نوشته‌اند به واسطه نشاطی که مکنون است در آن» (جهانگیری).

دهخدا آن را به هر دو شکل «دریای سائله» و «دریای حامله» ضبط کرده و شاهدی هم برای آن نیاورده است. خاقانی می‌گوید:

از حسرت کلاه تو دریای حامله چون ابر بر جواهر عذرا گریسته
(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۵۳۴)

«دست صلیب کردن: کنایه از دست بستن پیش مخلوق باشد» (برهان)؛ «دست طلبی کردن: کنایه از دست در کمر کردن پیش مخلوق است» (جهانگیری).

دهخدا، ذیل «دست»، ترکیب را به شکل «دست صلیب یا صلیبی کردن» آورده و مصراع اول شاهد زیر را نیز به شکل «پیش کسی دست صلیبی مکن» به نقل از آندراج برای آن نقل کرده است:

پیش مغی پشت صلیبی مکن دعوی شمشیر خطیبی مکن
(نظامی ۱۳۸۷، ص ۸۰)

چنان‌که دیده می‌شود در شاهد فوق به جای دست، پشت آمده، اما در نسخه بدل این چاپ از مخزن‌الاسرار به جای پشت، دست آمده که همین درست است (نیز ← چاپ ثروتیان ۱۳۶۳، ص ۲۲۲ که در حاشیه از چهار نسخه ضبط «دست» را آورده است). چنان‌که دیده می‌شود در اینجا نیز ضبط برهان درست‌تر است.

«دغل دری: به فتح دال ابجد و رای بی نقطه به تحتانی زده، کنایه از عیب‌جوی و عیب‌گوی و منافق باشد» (برهان)؛ «دغل دری: کنایه از غیبت‌گو و منافق بود» (جهانگیری).

«صاحب برهان قاطع این ضبط را آورده است و گوید کنایه از عیب‌جوی و عیب‌گوی و منافق است، اما ظاهراً این ضبط مصحف دغل درای باشد» (دهخدا، ذیل دغل دری). توضیح دهخدا درست است و ترکیب «دغل درای» مستخرج از این بیت نظامی است:

گر پیشه کنم غزل‌سرائی او پیش نهد دغل‌درائی
(همان، ص ۳۷۴)

«دو سر دهلیز: کنایه از عناصر اربعه است و حواس خمسّه را نیز گویند» (برهان)؛ «دو سه دهلیز: کنایه از دو چیز است: اول کنایه از عناصر اربعه است. دوم کنایه از حواس خمس باشد» (جهانگیری).

دهخدا، ذیل «دو سر» آن را بدون شاهد به شکل «دو سر دهلیز» آورده است.
چون گذری زین دو سه دهلیز خاک لُوح تو را از تو بشویند پاک
(همان، ص ۵۲)

«دو سر قندیل: کنایه از هفت کوکب است و هر ستاره روشن را نیز گفته‌اند و کنایه از فلک هم هست» (برهان)؛ «دو سه قندیل: کنایه از دو چیز است: اول سبعة سیاره و هر ستاره روشن باشد. دوم کنایه از افلاک است» (جهانگیری).
دهخدا، ذیل «دو سر» آن را بدون شاهد به نقل از برهان به صورت «دو سر قندیل» آورده است.

خیز و بفرمای سرافیل را باد دمیدن دو سه قندیل را
(همان، ص ۱۴)

«دو گاو پیر: به کسر واو دویم، کنایه از شب و روز باشد و برج ثور و گاو زمین را نیز گویند» (برهان)؛ «دو گاو پیسه: کنایه از روز و شب است. حکیم خاقانی فرماید:
روز و شب دیده دو گاو پیسه در قربانگش

صبح را تیغ و شفق را خون قربان دیده‌اند»

(جهانگیری)

«دو گوشمال: کنایه از زمانه پرفتنه و ظلم و ایام فقر و فاقه و افتادن به حادثه عظیمی باشد» (برهان)؛ «دور گوشمال: کنایه از زمانه پرفتنه و ظلم و ایام فقر و حادثه باشد» (جهانگیری). شاهد زیر نشان می‌دهد که «دور گوشمال» صحیح است:

ملک را حزم تو دفع چشم بد فتنه را دور تو دور گوشمال

(انوری ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۸۷)

«ده رگه: با کاف فارسی بر وزن معرکه، مرد بسیار دلیر و شجاع باشد و مردم کارکرده و صاحب غیرت را نیز گفته‌اند و به معنی حرامزاده هم آمده است» (برهان)؛ «ده دله: کنایه از شجاع و دلیر باشد» (جهانگیری).

دهخدا آن را بدون شاهد به هر دو صورت آورده، ولی آندراج آن را به شکل «ده دله» آورده و بیتی از ادیب صابر به شاهد آن نقل کرده است.

«رخش خورشید و ماه: کنایه از شعاع و پرتو آفتاب و ماه باشد» (برهان)؛ «رخت خورشید و ماه: کنایه از روشنی آفتاب و ماه است» (جهانگیری).

دهخدا ذیل «رخش» این ترکیب را به همین صورت و بدون شاهد نقل کرده است.

شبی و چه شب چون یکی ژرف چاه فتاده درو رخت خورشید و ماه

(نظامی ۱۳۸۷، ص ۱۰۲۴)

«شاهد طغان چرخ: کنایه از نیر اعظم است» (برهان)؛ «شاه طغان چرخ: کنایه از آفتاب است» (جهانگیری).

دهخدا، ذیل «شاهد» آن را بدون شاهد مطابق ضبط برهان نقل کرده است.

شاه طغان چرخ بین با دو غلام روز و شب

کاین قره سنقری کند و آن کند آق سنقری

(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۴۲۹)

«شَبْگُون عیار: به کسر نون و فتح عین بی نقطه، کنایه از آسمان است» (برهان)؛ «شَبْگُون غباری: کنایه از آسمان است» (جهانگیری).

دهخدا، ذیل «شَبْگُون عیار» آن را به همین صورت آورده است. این دو ترکیب ناشی از تصحیف‌خوانی «شَبْگُون عماری» در این بیت نظامی است:

سوادى نه بر آن شَبْگُونِ عمارى جز آن عصمت که باشد پرده‌دارى
(نظامی ۱۳۸۷، ص ۱۷۴)

«صاحب صافی: کنایه از حضرت عیسی (ع) است» (جهانگیری)؛ «صاحب صابی: با بای ابجد، کنایه از عیسی (ع) است و نام مردی بوده صاحب فطرت و فطانت عالی داشته و ستاره‌پرستی او را به هم رسانیده است» (برهان). مرحوم معین در حاشیه برهان در این باره نوشته است: «شاهدی برای این ترکیب به معانی مذکور در متن دیده نشد و ظاهراً خلطی است در قول نظامی عروضی، در مقاله اول از چهار مقاله، آنجا که دبیران را پند دهد: «پس عادت باید کرد به خواندن کلام رب العزه و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم و مطالعه کتب سلف و مناظره صحف خلف چون ترسل صاحب و صابی و...» (چهار مقاله، چاپ لیدن، ص ۱۳) و مراد از «صاحب»، ابوالقاسم اسمعیل بن عباد طالقانی وزیر معروف دیالمه متوفی ۳۸۵ و منظور از «صابی» ابواسحق ابراهیم بن هلال حرانی صابی متوفی ۳۸۴ است» (برهان).

دهخدا به نقل از برهان «صاحب صابی» را کنایه از عیسی (ع) ذکر کرده و به دنبال افزوده: «و این قول ظاهراً بر اساسی نیست». همان‌گونه که مرحوم معین در تعلیقات برهان قاطع نوشته است، «صاحب صابی» حاصل بدخوانی در «صاحب و صابی» است. اینک شواهدی در این باب:

ز نطقش در خوی خجالت روان صاحب و صابی

ز دستش در طی نسیان رسوم حاتم طایی

(انوری ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۰۱)

ای بر به هنرمندی از صاحب و از صابی

وی به به جوانمردی از حاتم و از افشین

(سوزنی، به نقل از دهخدا، ذیل صابی)

جان و روان صاحب و صابی به پیش توس

این تیره از بنانت و آن عاجز از بیان

(کمال بخاری، از لباب الالباب، ج ۱، ص ۶۹، به نقل از همان، ذیل صابی)

«اشعار صاحب در مقابل اشعار تازی او بازی بودی و صابی در حضرت او به وقت اظهار آثار

دانش صبی نمودی. (لباب الالباب، ج ۱، ص ۶۳) و صاحب و صابی در دیوان معاملت پیش او یکی صبی

و دیگر باقل». (لباب الالباب، ج ۱، ص ۱۶۳، به نقل از همان)

«صاحب رای: به معنی وزیر است چه رای در اصطلاح وزیر را گویند و کنایه از شیخ

بوعلی هم هست به اعتبار اینکه وزیر فخرالدوله پادشاه ری بوده» (برهان)، مرحوم معین

در حاشیه ۳ نوشته است: «در اینجا چند اشتباه است» (← مقدمه، ص نود و چهار)؛ «صاحب ری:

کنایه از وزیر ری است. چه در اصطلاح صاحب، وزیر را گویند. و در بعضی از

فرهنگ‌ها مرقوم است^۵ که کنایه از بوعلی سینا است که وزیر فخرالدوله پادشاه ری بود.

حکیم انوری گفته، بیت:

ای به درگاه تو بر قصه رسان صاحب ری ره‌نشین سر کوی کرم‌ت حاتم طی»

(جهانگیری)

«صبغ تنگار: کنایه از ماه است که قمر باشد» (برهان)؛ «صبغ اثمار: کنایه از ماه است»

(جهانگیری).

دهخدا نیز آن را بدون شاهد به دو شکل «صبغ تنگار» و «صبغ اثمار» نقل کرده

است.

«طرفه شش طاق: به ضمّ اول، کنایه از عالم دنیاست به اعتبار شش جهت و اسباب

دنیا را نیز گویند» (برهان)؛ «طرف شش طاق: کنایه از اسباب دنیای است» (جهانگیری).

(۵) ← جهانگیری، ج ۳، ص ۳۷۶، حاشیه ۲.

دهخدا نیز آن را بدون شاهد به شکل «طرفه شش طاق» نقل کرده است.
من آن ابرم این طرف شش طاق را که آب از جگر بخشم آفاق را
(نظامی ۱۳۸۷، ص ۱۰۲۵)

«طور دان: با دال ابجد بر وزن دودمان، اسب و استر و شتر بزرگ بارکش و رونده را
گویند» (برهان)؛ «طور روان: کنایه از اسب و شتر بزرگ رونده و امثال آن باشد» (جهانگیری).
دهخدا نیز به نقل از برهان و آندراج آن را به صورت «طور دان» نقل کرده است.
شاه موسی کف چو خنجر برکشد زو روان، طور روان خواهد نمود^۶
(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۴۷۹)

«عبرت شش روزه: کنایه از آسمان و زمین و آنچه در مابین آسمان و زمین و روی
زمین است از مخلوقات و کنایه از آنچه در میان آوریم و از ما به فعل آید و کنایه به
آنچه از حوادث به فعل می‌آید» (برهان)؛ «عبره شش روزه: کنایه از آسمان و زمین و آنچه
در میان ادیم باشد»^۷ (جهانگیری).

دهخدا نیز آن را بدون شاهد به صورت «عبرت شش روزه» آورده است.
قبله نه چرخ به کویت در است عبره شش روزه به مویت در است
(نظامی ۱۳۸۷، ص ۱۶)

در خصوص سخن جهانگیری مبنی بر اینکه «عبره: آنچه در میان ادیم باشد»، باید
گفت که احتمالاً وی «عبره» را با «ابره» خلط کرده است.

«عروس کج: کنایه از صورتی باشد زشت و مهیب که طفلان را بدان ترسانند» (برهان)؛
«عروس کخ: کنایه از صورتی است زشت که اطفال را از آن بترسانند» (جهانگیری)؛ «کخ:

(۶) به جز نسخه ل بقیه: زیر ران.

(۷) مرحوم عقیفی در حاشیه ۴ نوشته: «و عبره شش روزه که عالم جسمانی است؛ نظامی گوید (مخزن الاسرار، ص ۳۰):

قبله نه چرخ به کویت در است عبره شش روزه به مویت در است»

صورتی باشد زشت که کودکان را بدان ترسانند» (- دهخدا، ذیل کخ) «به معنی صورت زیبا که از چوب و غیره ترتیب دهند و لباس رنگین پوشانند:

عروس کخ شبستان را نشاید ترنج از موم ریحان را نشاید

(دهخدا، ذیل کخ، به نقل از آندراج)

بدون تردید باید عروس گچ باشد، چنان‌که در خمسه نظامی نیز چنین است:

نمانم جز عروسی را درین سنگ که از گچ کرده باشندش به نیرنگ

عروس گچ شبستان را نشاید ترنج موم ریحان را نشاید

(نظامی ۱۳۸۷، ص ۲۰۷)

لعبت مرده را که اصل از گچ زنده می‌کنند از دل پیر عاشقان رخصت نیست دلبری

(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۴۲۳)

«عطف گردن: به کسر فا و فتح کاف فارسی، کنایه از روی برگردانیدن باشد، خواه به

خشم و ناز و خواه به قهر غضب» (برهان)؛ «عطف کردن: کنایه از روی گردانیدن بود» (جهانگیری).

دهخدا آن را ذیل «عطف کردن» با شاهی از بیهقی آورده است.

«عمور شدن: به فتح واو، یعنی عمر بسیار به هم رسانیدن و مسن و صاحب سن

شدن و معمر گردیدن و کنایه از تمام شدن عمر و به آخر رسیدن زندگی باشد» (برهان)؛

«عمر در شدن: کنایه از تمام شدن عمر باشد» (جهانگیری).

دهخدا ذیل «عمر» آن را بدون شاهد به شکل «عمور شدن» آورده است.

«عنبر ارزان: کنایه از گیسوی مشک‌بوی حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله است

به امتیاز نفع عام» (برهان)؛ «عنبر لوزان: کنایه از گیسوی حضرت رسالت صلی الله علیه و

آله و سلم باشد، و در بعضی فرهنگ‌ها به جای لوزان، ارزان آمده به اعتبار نفع عام»

(جهانگیری).

دهخدا آن را ذیل «عنبر ارزان» بدون شاهد و ذیل «عنبر لرزان» با شاهد زیر از نظامی نقل کرده است:

بوی کز آن عنبر لرزان دهی گر به دو عالم دهی ارزان دهی
(نظامی ۱۳۸۷، ص ۱۳)

این ترکیب نیز از مواردی است که هم صورت صحیح و هم صورت مصحف آن در برهان آمده است: «عنبر لرزان: به معنی عنبر لرزان باشد که کنایه از گیسوی حضرت رسالت پناه علیه السلام باشد» (برهان).

«عیسی خورد: به کسر را و دال بی نقطه، کنایه از خوشه انگور باشد» (برهان)؛ «عیسی خرد: کنایه از خوشه انگور است. حکیم خاقانی گفته:

عیسی خرد را کند تابش ماه دایگی مریم عور را کند برگ درخت معجری
(جهانگیری)

دهخدا آن را به نقل از انجمن آرا و ناظم الاطبا به شکل «عیسی خورد» و بدون شاهد آورده است.

«کشتی رونده صبح: کنایه از شتر باشد که عربان بعیر گویند» (برهان)؛ «کشتی صحرا رونده: کنایه از ناقه است» (جهانگیری).

دهخدا ذیل «کشتی» آن را به صورت «کشتی صحرا» آورده و شاهدی هم برای آن نقل نکرده است. این ترکیب ظاهراً مستخرج از این بیت خاقانی است:

وآن کشتی دونده تر^۸ از بادبان چرخ خوش‌گام تر ز زورق مه چار لنگرش
(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۲۱۶)

«گنج خاکی: با خای نقطه‌دار به الف کشیده و کاف به تحتانی رسیده، کنایه از آدم صفی علیه‌السلام و فرزندان او باشد که بنی آدم است» (برهان)؛ «گنج خالی: کنایه از آدم و فرزندان او باشد» (جهانگیری). صحیح «گنج خاکی» است:

۸) نسخه‌های مج و پا و ط: رونده‌تر.

گر آدم ز مینو درآمد به خاک شد آن گنج خاکی به مینوی پاک

(نظامی ۱۳۸۷، ص ۱۰۲۱)

بُدش با گنج دادن خنده‌ناکی چو گنجش خاک و او چون گنج خاکی

(همان، ص ۲۴۱)

در اینجا صاحب جهانگیری مدخل مورد نظر را غلط خوانده، ولی مؤلف برهان صورت درست را به دست داده است.

«گور بامدفون: به کسر ثالث، کنایه از آن ماهی‌ای باشد که یونس علیه‌السلام را فرو برده بود و به این معنی به جای بای ابجد نون هم به نظر آمده است» (برهان)؛ «گور نامدفون: کنایه از ماهی یونس پیغمبر علی نبینا و آله و علیه‌السلام است» (جهانگیری).

«لباس عنبرسا: به معنی لباس رهبانان است که کنایه از لباس سیاه باشد» (برهان)؛ «لباس راهبان و لباس عنبرسا: کنایه از لباس سیاه است» (جهانگیری).

صحیح «لباس عنبر سارا» است که در بیت زیر از خاقانی به کار رفته است:

اولی تر آنکه چون حجرالأسود از پلاس خود را لباس عنبر سارا برآورد

(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۲۴۵)

دهخدا نیز، ذیل «لباس»، آن را به نقل از آندراج و بدون شاهد به شکل «لباس عنبرسا» ضبط کرده است.

«لب کشتگاه: به فتح کاف، گذرگاه رودخانه را گویند و به عربی معبر خوانند» (برهان)؛

«لب کشتیگاه: کنایه از دو چیز است: اول کنایه از گذر آب است که عربان آن را معبر

گویند. دوم کناره آب بود که به عربی ساحل گویند» (جهانگیری). بر اساس بیت زیر از

انوری صحیح «لب کشتی‌گاه» است:

آخر الأمر چو کشتی به سلامت بگذشت جستم از کشتی و آمد به لب کشتی‌گاه

(انوری ۱۳۷۶، ص ۴۱۷)

«لعل کهربا: به فتح کاف و و سکون ها و فتح را و بای ابجد به الف کشیده، کنایه از لب معشوق است» (برهان)؛ «لعل گهربار: کنایه از لب معشوق است» (جهانگیری).
دهخدا نیز به نقل از برهان و آندراج آن را بدون شاهد به شکل «لعل کهربا» آورده است.

«مرغ آفتاب علم: کنایه از آتش باشد که به عربی نار گویند» (برهان)؛ «مریخ آفتاب علم: کنایه از آتش است» (جهانگیری).

دهخدا ذیل «مرغ» آن را به نقل از برهان و آندراج و بدون شاهد به صورت «مرغ آفتاب علم» آورده است. بر اساس این بیت خاقانی صحیح «مریخ آفتاب علم» است:
بهر مریخ آفتاب علم حصن بام آسمان کنید امروز
(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۴۸۳)

«نافه آف: به معنی نافه آهوی مشک است چه آف به معنی آهوی مشک باشد» (برهان)؛
«نافه ناف: کنایه از آهوی مشک است» (جهانگیری). صحیح «نافه ناف» و مستخرج از بیت
زیر از شرفنامه است که البته جهانگیری «نافه ناف» را «نافه ناف» خوانده:

به مقراضه تیر پهلو شکاف بسی آهو افکنده با نافه ناف
(نظامی ۱۳۸۷، ص ۹۲۸)

«نافه» به معنی کیسه مشک است که در زیر شکم آهوی ختایی قرار دارد و «آهوی نافه ناف» یعنی آهویی که دارای مشک در «ناف» است. صاحب برهان «آف» را که غلط‌خوانی ناف در این ترکیب است جداگانه به معنی آهو نیز ضبط کرده است: «آف: بر وزن کاف، به معنی مهر است که به عربی شمس گویند و آهوی مشک را نیز گفته‌اند» (برهان).

دهخدا نیز آن را به صورت زیر نقل کرده است: «آف: آهوی تاتار، آهوی چین، آهوی ختن، آهوی ختا، آهوی مشک، آهوی مشکین، غزال المسک، مهر، خور، شمس».

«نوعروسان روز: کنایه از درختان شکوفه‌کرده باشد و آن را نوعروسان نوروز و نوعروسان بهار هم می‌گویند» (برهان)؛ «نوعروسان نوروز: کنایه از درختان نونهال و شکوفه باشد» (جهانگیری). «نوعروسان نوروز» مستخرج از این بیت خاقانی است:

نوعروسان حجله نوروز نورهان زر و زیور اندازند

(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۴۶۶)

دهخدا نیز ذیل «نوعروس» آن را به شکل «نوعروسان نوروز» آورده، ولی شاهدهی برای آن نیاورده است.

«نیشکر خط: به کسر رای قرشت، کنایه از خط سبز است و آن را نیشکر خد هم گفته‌اند که به جای طای حطی دال ابجد باشد» (برهان)؛ «نیشکر خد: کنایه از شیرین خد است» (جهانگیری). «نیشکر خد» مستخرج از این بیت نظامی است:

میوه دل نیشکر خدشان گلبن جان نارون قدشان

(نظامی ۱۳۸۷، ص ۳۳)

دهخدا نیز به نقل از برهان و آندراج آن را به صورت «نیشکر خط» آورده است.

«وجودسازِ معادن: کنایه از آفتاب عالمتاب است» (برهان)؛ «وجوه‌سازِ معدن: کنایه از آفتاب است» (جهانگیری). این ترکیب در لغت‌نامهٔ دهخدا و ناظم الاطباء، ذیل «وجود» به شکل «وجودسازِ معادن» بدون ذکر شاهد ضبط شده است. انوری در بیت زیر آن را به شکل «وجوه‌سازِ معادن» آورده است:

ز نام تو دهن سکه گر ببندد چرخ وجوه‌سازِ معادن قرین قارون باد

(انوری ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۳)

مرحوم دکتر جعفر شهیدی در کتاب شرح لغات و مشکلات انوری، در شرح این بیت گفته است: «وجوه‌سازِ معادن: اضافهٔ مشبّه‌به به مشبه...» (شهیدی ۱۳۷۶، ص ۲۵۶) و در ادامه آورده: «[معنی بیت] اگر نام تو بر سکه نقش نبندد، زر و سیم به زمین فرو رود» (همان). به نظر می‌رسد این استنباط شهیدی از بیت مذکور مستفاد نمی‌شود، زیرا مقصود از «وجوه‌ساز

معادن» خورشید است و در این صورت، معنی بیت چنین است: «اگر نام تو بر سگه
نقش نبندد، [الهی] خورشید همانند قارون به زیر زمین فرو رود!»

«هفت آبا: کنایه از هفت آسمان است» (برهان)؛ «هفت آباد: کنایه از هفت آسمان باشد»

(جهانگیری).

به صد قران بنزاید یکی نتیجه چو تو ز امتزاج چهار امهات و هفت آبا

(انوری ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶)

زمانه را ز پی زادن چنو فرزند عقیم گشت چهار امهات و هفت آباش

(سنایی ۱۳۸۵، ص ۳۱۶)

دهخدا نیز آن را به صورت «هفت آبا» ضبط کرده است.

«یوسف زیبق نقاب: کنایه از آفتاب زیر ابر است» (برهان)؛ «یوسف زرین نقاب: کنایه از

آفتاب است... هم او [خاقانی] گوید:

دوش برون شد ز دلو یوسف زرین نقاب کرد بر آهنگ صبح جای به جای انقلاب»

(جهانگیری)

دهخدا ذیل «یوسف ابن یعقوب» آن را به نقل از ناظم الاطبا و بدون شاهد به

صورت «یوسف زیبق نقاب» آورده است.

قسمت اعظم ترکیبات برهان قاطع از فرهنگ جهانگیری گرفته شده است. در فرایند

این اقتباس مؤلف برهان دچار اشتباهات بسیاری شده است. این اشتباهات هم در نقل

مدخل‌ها پیش آمده و هم در نقل معانی آنها. به همین سبب مقابله و مقایسه تمام لغات

و ترکیبات مندرج در برهان قاطع با فرهنگ جهانگیری امری لازم و بایسته است.

علاوه بر این، از آنجا که نسخ موجود فرهنگ جهانگیری متعلق به چندین سال پس از

تألیف کتاب است، محتمل است که برهان تبریزی به نسخه‌های بهتری از این کتاب

دسترسی داشته، که در آن لغات و ترکیبات در برخی موارد صورت درست‌تری داشته‌اند. از این رو در تصحیح فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع نیز می‌تواند مفید باشد.*

منابع

انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۷۵)، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عفیفی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.

انوری، محمدبن محمد (۱۳۷۶)، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، امیرکبیر، تهران.
حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، اساطیر، تهران.
خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸)، دیوان، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، زوار، تهران.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران.

سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱)، بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران.
سنایی غزنوی، مجدودبن آدم (۱۳۸۵)، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، سنایی، تهران.
شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۶)، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ایبوردی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

غالب دهلوی، میرزا اسدالله (۱۹۶۹)، درفش کاویانی (قاطع برهان)، به اهتمام پروفسر محمد باقر، مطبوعات مجلس یادگار غالب، لاهور.
منصوری، مجید (۱۳۸۸)، «تأملی در برخی ترکیب‌های برهان قاطع»، فصلنامه ادب پژوهی، س ۳، ش ۹، ص ۱۹۶-۱۷۳.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۳)، مخزن الاسرار، به تصحیح بهروز ثروتیان، توس، تهران.

_____ (۱۳۸۷)، خمسة نظامی، بر اساس چاپ مسکو، هرمس، تهران.

نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی (ناظم الأطبایا)، کتاب‌فروشی خیام، تهران.



* این مقاله در گروه فرهنگ‌نویسی تماماً بازنویسی و تکمیل شده است.